

بچه‌های راه‌آهن

مؤلف
ادیت نزیبت

ترجمه
محمودزاده



انتشارات شمال پایدار

حل چاپ برای مؤلف اثر محفوظ است

مرکز بخش: آمل

انتشارات شمال پایدار

۰۱۱-۴۴۲۲۳۵۳

۰۱۱-۴۴۲۲۷۹۰

۰۹۳۷۴۵۸۴۴۱۰

مصدوق پستی: ۱۳۴

www.shomal-paydar.ir

شناسه: نزبیت، ادیت، ۱۸۵۸-۱۹۲۳ م. Nesbit, Edith

عنوان و نام پدیدآور: بچه‌های راه آهن نویسنده ادیت نزبیت؛ مترجم مهدیه

محمودزاده

مشخصات نشر: آمل: موسسه فرهنگی هنری شمال پایدار،

نشر شمال پایدار، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۵۲ ص؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س م

شابک: ۰-۲۹-۶۱۳۵-۶۲۲-۹۷۸

جمعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: داستان‌های کودکان (انگلیسی) - قرن ۲۰ م

موضوع: Childrens stories, English-20 century

مترجم: محمودزاده، مهدیه، ۱۳۸۲- مترجم

موضوع: Pedestrian facilities design

رده بندی کتبی: ۱۰۷ ب ۴ ن / PZ ۷

رده بندی دیویی: ۸۳۰/۹۱۱ [ج]

شماره کتابشناسی: ۵۹۳۵

بچه‌های راه آهن

مؤلف:	ادیت نزبیت
مترجم:	مهدیه محمودزاده
ناشر:	انتشارات شمال پایدار
چاپ و صحافی:	چاپ نگین
صفحه آرایشی:	زهرا عزیزی
نوبت چاپ:	نخست - ۱۳۹۷
شمارگان:	۱۰۰۰ نسخه
شابک:	۰-۲۹-۶۱۳۵-۶۲۲-۹۷۸
قیمت:	۵۰۰۰ تومان

۴.....	پیش‌گفتار مترجم
۱۱.....	پارت دوم {پیترو و زغال‌سنگ‌ها}
۱۶.....	پارت سوم {پیر مرد محترم}
۲۱.....	پارت چهارم: {قطارسواری بانی}
۲۶.....	پارت پنجم {نجات دادن قطار}
۳۲.....	پارت ششم {تولد برای پرک}
۳۶.....	پارت هفتم {راز حشتناک}
۳۹.....	پارت هشتم {لباس قرمز}
۴۷.....	پارت نهم {یک مرد در ایستگاه آهن}
۵۲.....	درباره نویسنده

پیش‌گفتار مترجم

به نام خدایی که زیباست و این هستی و تمام موجوداتش را همانند خود زیبا آفرید. قبل از هر چیز می‌خواهم از پدر، مادر و خواهر عزیزتر از جانم تشکر کنم که در تمام سال‌های تحصیلی، به خصوص در ترجمه این کتاب بهترین پشتیبان و همراه من بودند. از دایی محمد عزیزم برای این که بهترین راهنما و مشاور برای من بودند سپاسگزارم.

همچنین از دو استاد بسیار محترم و گرامی خانم شیرزادی و خانم شاریان نیز سپاسگزارم که در کلاس ایشان علاوه بر درس شیرین زبان انگلیسی، درس زندگی را آموختم.

کتاب بچه‌های راه‌آهن خانم ادیس نسبت و در سال ۱۹۰۶ به چاپ رسیده است. این اثر اهمیت پدر و زمینه‌ور نقش مادر را در نبود وی نشان می‌دهد. اگر روزی به هر دلیل یکی از آن دو نباشد وظیفه دیگری بگری در قبال فرزندانشان چیست؟ در واقع پدر و مادرستون‌های یک خانواده زندگی هستند که اگر نباشند ممکن است زندگی آن خانواده هر آن به ویرانه‌ای تبدیل شود.

این جملات را بارها در کودکی شنیده‌ایم: به پدر، مادر خود احترام بگذارید. بهشت زیر پای مادران است.

راستش را بخواهید همه‌ی مادرها جوانی، سلامتی و زیبایی خود را به کودکانشان هدیه می‌دهند و موی سپید، ناتوانی، چروک صورت و پیری را جایگزین می‌کنند. همچنان دست از فداکاری و جانفشانی برای فرزندانشان برنمی‌دارند؛ چون عشق‌های مهربان آنها آرام نمی‌گیرند. این مطلب در مورد پدرها هم صدق می‌کند.

آنها هم زیبایی و جوانی‌شان را می‌دهند و به جای آن دستانی زمخت و ترک خورده، بیماری‌های زیادی مثل دیسک کمر و غیره و غیره را به جانمی‌خرند. اما داستان اینجاست که واقعا درک ما از این جملات چیست؟ آیا توانسته‌ایم فرزند خوبی برایشان باشیم یا فقط داد و فریاد و حتی گاهی دشنام جای حق واقعی آنها یعنی

تشکر کردن را گرفته است. من امیدوارم پس از خواندن این کتاب به یکدیگر قول دهیم تا قدر آنها را بیشتر بدانیم چون روزی می‌رسد که ما حسرت حرف زدن با آنها یا حتی نگاه کردن به آنان را داریم.

اما درباره این داستان؛ خانواده‌ای در شهر لندن زندگی می‌کردند که پدرشان در زماندهی حکومت کار می‌کرد.

یکی از نفر نامه‌ای روی میز او گذاشت. که در آن نوشته شده بود پدر آن خانواده جاسوس است. یک شب همه چیز در آن خانواده طبق روال گذشته پیش می‌رفت اما ناگهان دو مأمور مرد به خانه آنها رفتند تا اینکه پدر را از آنجا ببرند. بچه‌ها چیزی در این باره نمی‌دانستند. سپس از آنجا به خانه سفیدی که در یکی از روستاهای اطراف لندن بود رفتن مکان کردند و اتفاقاتی در نبود پدر برای آنها می‌افتد. بدون شک ترجمه‌ای که در این کتاب ارائه شده است خالی از اشکال نیست اما تمام سعی و تلاشم را کرده‌ام تا ترجمه‌ای بی‌عیب و نقص ارائه بدهم.

با تشکر

مهديه محمودزاده